

فصل‌نامه جُندی‌شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹۶

## اوضاع اجتماعی تیموریان

سعیده زمان‌پور<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲

### چکیده:

تیموریان در اواخر قرن هشتم هجری، با حمله تیمور گورکانی به ایران و تصرف این کشور، روی کار آمدند. آن‌ها بیش از یک قرن و تا زمان روی کار آمدن صفویان حکومت کردند. پس از مرگ آخرین ایلخان مغول (ابوسعید) تا ظهور تیمور، حدود نیم قرن طول کشید. در آن زمان حکومت واحد و قدرتمندی در ایران نبود و دولت‌های کوچک و محلی حکومت‌های ملوک‌الطوایفی در ایران تشکیل داده بودند و هر کدام با بستن مالیات‌های سنگین بر مردم سبب نارضایتی مردم شده بودند. در این هنگام تیمور با حمله خود به ایران سبب از بین رفتن این حکومت‌های محلی شد و حکومتی یکپارچه تشکیل داد. هدف این مقاله بررسی اوضاع اجتماعی تیموریان از زمان تشکیل این حکومت تا پایان سلطنت سلطان حسین بایقرا می‌باشد. نتیجه پژوهش حاکی از این است که تیمور با حملات خود ضربات سختی بر ساختار اجتماعی ایران وارد کرد. با این حال در زمان جانشینان وی و در نتیجه حمایت‌های آن‌ها شهرهایی که در نتیجه حملات تیمور از بین رفته بودند، بازسازی شدند و جمعیت زیادی در این شهرها ساکن شد. و به سبب امنیت نسبی که وجود داشت مردم در آرامش و امنیت بودند.

واژه‌های کلیدی: تیموریان، تیمور، اوضاع اجتماعی، طبقات، مذهب، زنان.

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز  
saeedeh.zamanpour71@gmail.com

## ۱-مقدمه:

همان گونه که در منابع تاریخی ذکر گردیده در دوران فترت که در فاصله انقراض ایلخانان مغول تا حمله تیمور به ایران بوجود آمده بود، سرزمین ایران دچار هرج و مرج بسیار زیادی شد، در این زمان ایران گرفتار هرج و مرج ملوک الطوائفی بود و هر قسمت از این سرزمین در اختیار امیر و حاکمی بود که هیچ کدام توانایی ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر را نداشتند. تیمور از این اوضاع آشفته سیاسی استفاده کرد و در سال ۷۸۲ ه. ق اولین لشکرکشی خود به ایران را صورت داد، و مناطق مختلفی را به تصرف در آورد. تیمور با از میان برداشتن تمام سلسله‌های کوچک و بزرگ بر تمام ایران مسلط شد. در این زمان اوضاع اجتماعی مردم در وضع نابسامانی بود. اما از زمان به قدرت رسیدن شاهرخ امنیت و آبادانی و زندگی اجتماعی رونق فراوانی یافت. این مقاله می‌کوشد به بررسی وضعیت اجتماعی مردم در دوره تیموریان بپردازد.

## ۲-اوضاع اجتماعی تیموریان:

تیمور علاقه‌ی زیادی به غارت سرزمین‌ها و تصرف ذخایر مناطق مفتوحه داشت. او به هر شهر دیاری که وارد می‌شد به جز کسانی که با رضایت خود تسلیم می‌شدند افراد دیگر را از دم تیغ می‌گذراند، در دوران تیمور مردم از نظر اجتماعی وضعیت خوبی نداشتند و در بسیاری از موارد در حق آن‌ها ظلم می‌شد. معین‌الدین اسفزاری در این باره می‌گوید که متصدیان مالیات قرار بود یک دینار مالیات بگیرند اما به جای آن ده دینار گرفتند و به گونه‌ای در حق مردم ظلم و تعدی کردند که آن‌ها مجبور شدند خانه و خانواده خود را رها کرده و فرار کنند.<sup>۱</sup> این امر و قتل و غارت‌هایی که به وسیله‌ی اوصورت می‌گرفت، همچنین درگیری‌هایی که بر سر جانشینی وجود داشت سبب نا آرامی اوضاع اجتماعی مردم می‌شد. در این میان فشار بر مردم و اخاذی از آن‌ها یک امر عادی بود، اما با وجود این اوضاع و احوال، در زمان جانشینان تیمور همانند شاهرخ، ابوالقاسم، بابر میرزا، ابوسعید و سلطان حسین بایقرا یک دوره آرامش نسبی به وجود آمد، البته این امر به معنای مطلق نمی‌باشد و به این معنی نیست که هیچ‌گونه درگیری وجود

۱. زمجی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ص ۱۹۱-۱۹۲.

نداشت، بلکه به این معنی است که در مقایسه با دوران تیمور، مردم از آسایش و آرامش بیشتری برخوردار شدند و به دلیل حمایت این پادشاهان از دانشمندان و هنرمندان، دانش و هنر ترقی و پیشرفت کرد.

### ۳- طبقات اجتماعی در دوره تیموریان:

در دوران سی ساله حکومت تیمورترس و نگرانی و اضطراب تمامی اقشار و طبقات را در بر گرفته بود. تیمور به قتل و غارت مردم می‌پرداخت، و اوضاع اجتماعی وضعیت مطلوبی نداشت. او در جریان لشکرکشی‌های خود حتی به کودکان و سالخورده‌گان هم رحم نمی‌کرد و آن‌ها را زیرسم اسبان خود له می‌کرد، و در حملات خود آن‌چنان بی رحم بود که از سر کشته شدگان کله کناره می‌ساخت. چنان‌که در حمله به اصفهان در سال ۷۸۹هـ.ق عده بسیاری زیادی (به گفته ابن عربشاه بیش از شش هزار نفر) از مردم این شهر را کشت. این کشتارها در مناطق دیگری چون سبزوار و سیستان نیز تکرار شد. خوارزم نیز به سبب مقاومت مردم این ناحیه لم زرع و ویران شد. به گونه‌ایی که حافظ ابرو می‌نویسد: «به مدت ده روز شهری بدان معموری چنان خراب و بیات ساختند که در همه سواد و بیاض و درون و بیرون آن یک نفس نماند و دیواری که یک کس در سایه آن بیاساید درست نگذاشتند.»<sup>۱</sup>

اما از دوران شاهرخ که برخلاف پدرش پادشاهی نرم‌خو و ملایم طبع بود، مردم وضع بهتری پیدا کردند. او پنجاه سال بر ایران حکومت کرد و در این مدت مردم ایران به خصوص مردم نواحی شرق درآسایش و آرامش نسبی بودند، دلیل این امر آن بود که شاهرخ و فرزندانش به آرامش، راحتی، و آبادانی کشور اهمیت زیادی می‌دادند. این آرامش و امنیت سبب بهتر شدن اوضاع اجتماعی ایران شد. اما پس از مرگ او در سال ۸۵۰هـ.ق به سبب اختلال در امور مملکت و مردم در بیشتر مناطق، به خصوص هرات قحطی به وقع پیوست. چنان‌که قیمت یک خروار گندم به مبلغ چهارصد دینار کبکی رسید.<sup>۲</sup>

پس از مرگ ابوالقاسم بابر در سال ۸۶۱هـ.ق رفتار مأمورن مالیاتی و زیاده ستانی آن‌ها سبب فرار بسیاری از اهالی هرات به خصوص اقشار فقیر و ناتوان جامعه شد. خواندمیر در این مورد می‌گوید: «محصلان غلاض شداد، رعایا بیچاره را گرفته بیستند و بنشستند و هر چه تمام‌تر زر طلبیدند و چون

۱. حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ص ۳۳۸-۳۳۹.

۲. سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع البحرین، ص ۱۱۳.

سرانجام آن وجه، مقدور بر مردم نبود دود جانسوز از دودمان‌ها برآمد و نایرهٔ جور و تعدی در خاندان افتاده علامت فزع اکبر ظاهر شد. بسیاری از فقرا ترک اهل و عیال گفته منهزم گشتند و خلق کثیر در زیر شکنجه کشته شده از سر نقد جان درگذشتند.<sup>۱</sup>

در مورد اوضاع اجتماعی دوره تیموریان اطلاعات زیادی وجود ندارد اما باید گفت که در کنار آرامش و ثبات نسبی که وجود داشت، اوضاع اجتماعی گاهی با دشواری‌هایی روبرو می‌شد. شیوع بیماری در دوره تیموریان از جمله وقایعی بود که سبب مرگ و میرهای گسترده و خالی شدن شهرها از جمعیت می‌شد. وبا و طاعون از بیماری‌هایی بود که در این دوره بسیار رخ داد، اما شدیدترین آن طاعون سال ۸۳۸ هـ. ق در هرات و توابع آن بوده است. در نتیجهٔ این بیماری بسیاری از اهالی این منطقه محل سکونت خود را ترک کردند. و تعداد بسیار زیادی نیز جان خود را از دست دادند.<sup>۲</sup> نظیر این بیماری در شهرهای دیگر چون طبریز در سال‌های ۸۰۹ و ۸۹۳ هـ. ق<sup>۳</sup>، سال ۸۱۰ هـ. ق در شهر اصفهان<sup>۴</sup>، در سال ۸۳۰ هـ. ق در شهرهای سلطانیه و شیراز<sup>۵</sup>، و در سال ۸۶۷ هـ. ق در شهرهای هرات و سمرقند بیماری حصه، آبله و نقرس شیوع پیدا کرد.<sup>۶</sup>

عواملی چون خشکسالی، جنگ، فشار مالیاتی، اخذی مأموران و محاصره طولانی شهرها نیز سبب هلاک شدن تعداد زیادی از مردم شد. درگیری‌های خانگی بین امرا و شاهزادگان تیموری و همچنین نزاع میان جهان‌شاه قراقویونلو و ابوسعید تیموری در سال ۸۶۳ هـ. ق نیز سبب نا آرامی اوضاع خراسان شده بود. در این زمان در هرات نیز به سبب وقوع قحطی تعداد زیادی از اهالی آن‌جا جان خود را از دست داده بودند.<sup>۷</sup> حملات ترکمانان در آذربایجان نیز سبب قحطی شده بود، به این صورت که نرخ غله به بالاترین مقدار خود رسیده بود و خرابی‌های ناشی از آن به سلطانیه و قزوین نیز رسیده بود.<sup>۸</sup>

۱. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، ص ۶۲-۶۴.

۲. روملو، احسن‌التواریخ، ص ۲۱۹.

۳. سمرقندی، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۱۸۰.

۴. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۴، ص ۵۲۷.

۵. روملو، همان، ج ۱، ص ۱۹۱.

۶. سمرقندی، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۴۲۸ و ۴۳۵.

۷. روملو، احسن‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۰۶.

۸. سمرقندی، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، ج ۴، ص ۲۵۶.

در این دوره مردم جرأت بردن شکایت نزد تیمور را نداشتند، مگر به واسطه‌ی بعضی سادات که نزد تیمور دارای احترام و امتیاز بودند. کلاویخو بیان می‌کند: «تاتاران با چه بیداد گری و ستمی با دهقانان و روستائیان ایرانی رفتار می‌کنند. راهنمایان و صاحبان مناصبی که از طرف دربار فرستاده می‌شدند تا با سفیران ملاقات کنند. و راهنمای آن‌ها باشند، همه جا خواسته‌های خود را به باران تازیانه و ایراد ضرب و شتم وصول می‌کردند.»<sup>۱</sup> همچنین در این دوره یک سازمان اطلاعاتی بسیار گسترده در تمام بلاد و سه هزار قاصد حامل پیام‌ها تیمور را در جریان تمام امور قرار می‌دادند. نیروهای انتظامی سازمان یافته در شهرها و روستاها نیز مامورانی داشتند که به آن‌ها قورچی گفته می‌شد.<sup>۲</sup>

در این دوره اگر جرمی رخ می‌داد در صورتی که این جرم مربوط به نقض قوانین مذهبی می‌شد، قضات و صدرها می‌بایستی به آن رسیدگی می‌کردند، اما اگر جرم مرتکب شده مربوط به قوانین مدنی می‌شد، دادگاه‌های حقوقی براساس یاسا و اجرای آن رسیدگی می‌کردند. مجازات‌ها شامل اعدام بود که در طی آن افراد مهم را دار می‌زدند و برای تحقیر کردن بعضی دیگر آن‌ها را مثله می‌کردند، کسانی که اعمال خشونت آمیز انجام می‌دادند تنبیه بدنی و در بیشتر موارد قصاص می‌شدند، کسانی که مقامات بالا را داشتند اگر مرتکب خطایی می‌شدند از مقامشان خلع می‌شدند یا به مقام پائین‌تری تنزل پیدا می‌کردند.<sup>۳</sup> در این دوره برخلاف دوران ایران باستان و قرون وسطا در اروپا، طبقات به آن معنی وجود نداشت. در جامعه این عصر افراد به طبقه خاصی محدود نبودند و می‌توانستند به مراتب بالاتر دست پیدا کنند. در این زمان سادات و علمای مذهبی و نظامیان مهم‌ترین طبقات مورد توجه تیمور بودند.

تیمور در تزوکات اطرافیان خود ا به دوازده طبقه تقسیم کرده است، او می‌گوید: «مرتبه سلطنت خود را به توره و تزوک زیب و زینت بخشیدم و به دوازده طایفه سلطنت خود را استور ساختم و این دوازده طایفه را به منزلهٔ دوازده برج فلکی و دوازده ماه کارخانه سلطنت خود قراردادم:

«طایفهٔ اول: سادات و علما و فضلا که مسائل دینی و حکمی و عقلی و مسائل حلال و حرام را از ایشان استفسار می‌نمودم.

۱. ترتیبی، تزوکات تیموری، ص ۲۸۴.

۲. بُوات، تاریخ مغول، ص ۵۹.

۳. همان، ص ۵۹.

طایفه دوم: عقلا و اصحاب کنکاش و ارباب حزم و احتیاط و مردم کهنه سال پیش بین، که به صحبت ایشان تجربه‌ها حاصل می‌کردم.

طایفه سوم: ارباب دعا که از ایشان برکتی تمام می‌یافتم

طایفه چهارم: امرا و سرهنگان و سپهسالاران و ارباب شجاعت که امور رزم و لشکر را از ایشان سوال می‌کردم

طایفه پنجم: اشجعان سپاه از بهادران و دلاوران و کلانتران و کدخدایان.

طایفه ششم: خردمندان معتمد راسخ‌الاعتقاد که رازها را به ایشان سپارم و در امور سلطنت با ایشان مشورت کنم.

طایفه هفتم: وزراء کُتاب و منشیان که وقایع ملک و سپاه و رعیت را به من نمودار می‌ساختند

طایفه هشتم: حکما و اطباء و منجمان و مهندسان که به کمک آنان مصلحه بیماران کرده، سعادت و نحوست را مشخص نموده، و عمارت عالی بنا نهاده، تعمیر کرده و طرح باغات انداختم.

طایفه نهم: محدثین و ارباب اخبار و قصص (مورخین)، که اخبار و آثار عالم از ایشان شنیدم و بر احوال جهان اطلاع حاصل نمودم.

طایفه دهم: مشایخ و صوفیان و عارفان که کرامات و خوارق عادت از ایشان مشاهده نمودم.

طایفه یازدهم: ارباب صناعت از هر طایفه و از هر صنفی که در سفر حضر مایحتاج سپاه را حاضر داشتند.

طایفه دوازدهم: سیاحان و مسافران که اخبار ممالک را به من برسانند. تجار و قافله سالاران تعیین نمودم که به هر ملک و دیار از ختا و ختن و چین و ماچین و هند و بلاد عرب و مصر و شام و روم و جزایر فرنگ متاع نفیس بیاورند و احوال و اوضاع سکنه آن دیار و سلوک حکام هر مملکتی را به اطلاع من رسانند.<sup>۱</sup> از بین این دوازده طایفه، افراد ایل جغتائی بیش از دیگر طوایف در نزد تیمور اهمیت داشتند، چون این افراد سربازان فرمانبردار و وفاداری بودند، و در وفاداری آن‌ها نسبت به تیمور هیچ شکی وجود نداشت، و با کوچک‌ترین اشاره جان خود را فدای تیمور می‌کردند.<sup>۲</sup> در تزوکات چهل قبیله یا اویماق وابسته به تیمور

۱. تربتی، تزوکات تیموری، ص ۱۹۰-۲۱۶.

۲. همان، ص ۳۰۸.

ذکرشده است، از میان این چهل قبیله، دوازده قبیله از نوکران خاصه بودند و تیمور به رئیسان این دوازده اویماق، تمغا یا درجات مخصوص نظامی داده بود. این دوازده اویماق شامل: قبایل برلاس، ترخان، ارغون، جلایر، تولکچی، دولدی، مغول، سلدوز، طوغای، قبیچاق، آرلات و تاتار بودند.

امیر علشیر نوایی در نیمهٔ دوم قرن پانزدهم طبقات اجتماعی را این گونه ذکر می‌کند:

۱-سلطان، فرمانروا

۲-بیک‌ها یا امرا

۳-نائب‌ها («جانشینان»)

۴-وزراء

۵-صدور یا قضات عالی‌رتبه

۶-پساولان یا چاوش‌ها

۷-قراچریک یا قراقولون به معنی گاردملی

۸-قضات

۹-مفتی‌ها یا مفسرین قوانین مذهبی

۱۰-معلمین تعلیمات عالیه یا مدرسان

۱۱-اطباء

۱۲-شعراء

۱۳-نساخ (نسخه نویسان)

۱۴-صاحبان مکاتب (مکتب‌داران)

۱۵-امام‌ها یا سرپرستان مساجد

۱۶-قاریان قرآن یا مکریان

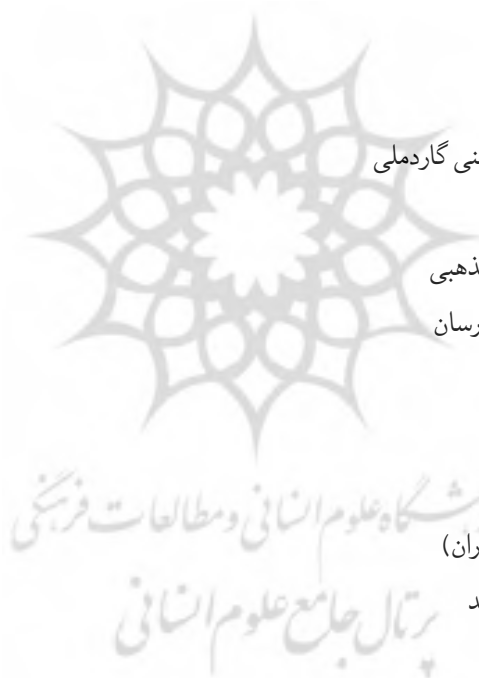
۱۷-حفاظ قرآن

۱۸-قصه گوینان یا نقال‌ها

۱۹-وعاظ

۲۰-رقاصان یا آواز خوانان

۲۱-منجمین



- ۲۲- کسبه بازار (تاجران)
- ۲۳- خرده فروشان و پیشه فروشان
- ۲۴- شحنه‌ها یا فرماندهان قوای تأمینیه
- ۲۵- داروغه‌ها، بازرس یا فرماندهان پلیس
- ۲۶- عسس‌ها یا گارد شب
- ۲۷- سارقان یا قاتلان
- ۲۸- غریب‌زادگان (معرکه‌گیران و شعبده‌بازان و کولی‌های دوره گرد)
- ۲۹- سائلان یا گدایان
- ۳۰- قوش‌چی‌ها یا شکارچیان
- ۳۱- نوکران
- ۳۲- شیخ‌ها
- ۳۳- درویشان
- ۳۴- اشخاص متأهل، مردان یا کدخدایان و زنان و کدبانوها
- اگرچه این گروه‌ها شامل همه طبقات و اصناف فعال جامعه نمی‌شدند اما از گروه‌های مهم شهری به حساب می‌آمدند. اسفزاری نیز گروه‌های اجتماعی را این‌گونه بر می‌شمرد: «سلاطین، شاهزادگان، امرا، صدور، مشاهیر سادات، نقبا، جماهیر مشایخ، قضاة، علما و اصول، اعیان و اشراف، اماجد و اماتل و اعراق مجلسی»<sup>۱</sup>. خواندمیر نیز طبقات این دوره را که شامل طبقات شهری و روستایی می‌شد، این‌گونه نام می‌برد: «(۱- سادات ۲- علما ۳- مشایخ ۴- شعرا ۵- دهاقین و مزارعان ۶- بازرگانان ۷- محترفه و اهل اسواق ۸- غریب‌بی‌توشه»<sup>۲</sup>
- از بین این طبقات، سادات، علما، مشایخ و شعرا از طبقات خاص جامعه بودند و و سایر طبقات توده عوام را تشکیل می‌دادند. البته این احتمال وجود دارد که طبقات ارائه شده توسط هر نویسنده، مهم‌ترین طبقات از نظر آن نویسنده باشد. طبقه بندی ارائه شده توسط خواندمیر نشان دهنده طبقات متوسط و

۱. جامی، دیوان کامل جامی، ص ۴۳.

۲. اسفزاری، روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳. خواندمیر، دستورالوزراء، ص ۴۶۰-۴۶۴.



پائین جامعه می‌باشد. و به دلیل کثرت شاعران، طبقات محترفه و پیشه‌وران در میان آن‌ها کم نبودند. در واقع این قشر واسطه بین طبقه عوام و خواص به شمار می‌رفتند.

مناصب شهری که با حیات اجتماعی جامعه پیوند داشتند شامل: شیخ الاسلام، قاضی، داروغه و محتسب بودند. محتسب، قاضی القضاة، قاضی، صدر و شیخ الاسلام نیز از مناصب مذهبی این دوره بودند. محتسب مسئول برقراری نظم و آرامش در بازار بود و از گران‌فروشی و کم‌فروشی جلوگیری می‌کرد و مانع فساد اخلاقی می‌شد. منصب قاضی نیز از دیگر مناصب مذهبی بود که تحت نظارت صدر بود و به صورت ارث به افراد می‌رسید. قاضی القضاة نیز به کار تمامی قضات نواحی رسیدگی می‌کرد، این منصب در هرات در اختیار بازماندگان جلال‌الدین محمودامامی، قاضی القضاة دوره آل کرت که نسبش به خلیف اول ابوبکر می‌رسید، بود. این امر نشان می‌دهد این مقام نیز موروثی بوده است. مناصب صدر و شیخ-الاسلام نسبت به دیگر مناصب مذهبی ارتباط نزدیک‌تری با دربار داشتند، به گونه‌ایی که در امور وقف، ساخت مکان‌های مذهبی و عملکرد سایر مناصب مذهبی نظارت داشتند. منصب شیخ الاسلام نیز یک منصب افتخاری بود و این منصب در هرات در اختیار خاندان سعدالدین تفتازانی بود، و افرادی چون قطب‌الدین یحیی نوه تفتازانی و سپس پسر او سیف‌الدین قرار داشت.<sup>۱</sup>

قاضی القضاة: بزرگ‌ترین مقام قضایی کشور به شمار می‌رفت و معولاد پایتخت مستقر بود، و تمام امور قضایی کشور تحت نظر وی انجام می‌شد، او علاوه بر رسیدگی به امور قضای به اموری که موجب اخلال در نظم عمومی می‌شد نیز رسیدگی می‌کرد، وی به احتمال زیاد توسط سلطان به این مقام منصوب می‌شد و وظایفش توسط وی تعیین می‌گردید.<sup>۲</sup>

صدر: صدر بالاترین مقام مذهبی این دوره بوده است، و کلیه امور مذهبی با رای و نظر وی انجام می‌شد.<sup>۳</sup> در این دوره در رأس دستگاه قضایی، «صدر» قرار داشتند و پس از آن‌ها قضاتی بودند که به دعاوی کوچک‌تر رسیدگی می‌کردند و توسط این صدور انتخاب می‌شدند، هم «قضات» و هم «صدر» تحت ریاست «شیخ الاسلام» که عالی‌ترین مرتبه مذهبی را داشت، قرار داشتند.<sup>۴</sup> آنچه از لوازم این امر

۱. فوربزمز، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ص ۲۹۴.

۲. مروارید، شرفنامه، ص ۴۵-۴۶.

۳. تربتی، تزوکیات تیموری، ص ۱۶۸.

۴. دستوم، تاریخ جهانگشائی تیمور، ص ۱۸۶.

است چون نصب و عزل قضات و خطبا وائمه و محتسبان و سایر مناصب شرعیه به رأی و رؤیت او مفوض شناسند و هر کس که باشند از این جماعت به عزل و نصب او معزول و منصوب باشند و تعیین و تغییر و تبدیل و متولیان خاص و عوام با اراده او که هرآینه موافق شرع و حکم خواهد بود منوط و مربوط باشند.<sup>۱</sup> آنچه مسلم است این است که صدر شخصاً برمسند قضاوت نمی‌نشست، ولی نصب، عزل و نظارت بر کار قضات بر عهده وی بوده است.

طبقه نظامیان نیز از افراد ایل جغتایی بودند و در این دوره نقش مهمی داشتند و همواره یکی از طبقات نزدیک به حکومت محسوب می‌شدند و نزد تیمور دارای اهمیت زیادی بودند. در این دوره پیشه وران و دهقانان، برخلاف حضور فعال و مداومشان در حیات اجتماعی و اقتصادی، در سلسله مراتب جامعه از جایگاه بالایی برخوردار نبودند. اما در مقابل، طبقه روحانیون در سراسر دوره تیموریان و طبقه شاعران و هنرمندان در دوره جانشینان تیمور، دارای موقعیت و جایگاه برجسته‌ای بودند. درباریان یعنی شاهزادگان و اهل حرمسراها و وزیران و قضات و مستوفیان، امرای سپاه و ندیمان سلاطین که از دیرباز در دربار وجود داشتند، در دستگاه سلاطین این دوره نیز وجود داشتند.<sup>۲</sup>

سلطان (فرمانروا): در رأس حکومت شخص سلطان قرار داشت که بر جان و مال مردم مسلط بود و می‌توانست قسمتی از کشور پهناور خود را به عنوان تیول به یکی از عمال خود واگذار کند. سلطان برای انتخاب ولیعهد و اتخاذ تصمیمات مهم، مجمع شاهزادگان (قوریلته‌ای) را تشکیل می‌داد. شخص سلطان که حکام ایلات مختلف را انتخاب می‌کرد طبق یاسای چنگیز که تیمور نیز آن را پذیرفته بود، از خاندان چنگیز انتخاب می‌شد، به همین دلیل مورخان رسمی دربار تیموری کوشیده‌اند نسبت وی را به چنگیز برسانند، لازم به ذکر است که شاهرخ یاسای چنگیزی را از سیستم حکومتی حذف کرد و به جای آن شرع مقدس اسلام را جایگزین آن کرد. خطبه و سکه به نام پادشاه نشان دهنده‌ی رسمیت سلطنت وی بود، و احکام شاه با مهر یا تمغای وی بر حسب اهمیت فرمان به رنگ طلائی یا قرمز یا سیاه نقش می‌شد، ابلاغ و اجرا می‌شد. در موارد بسیار مهم احکام با یرلیغ یعنی نقش انگشترشاه به رنگ قرمز مهمور می‌شد. او با استبداد حکومت می‌کرد و کسی نمی‌توانست با او به چون و چرا پردازد.

۱. مروارید، شرفنامه، صص ۳۵-۳۶.

۲. صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۳۶۵.

امراء: بعد از شخص سلطان امراء دیوان مسئولیت رسیدگی به تمام کارهای اداری کشور و دربار و دخل و خرج مملکت داشتند و از آنها تحت عنوان «صاحب دیوان»، «رئیس دیوان»، «دیوان بیگ» و گاهی «دستور اعظم» یاد می‌شد. این امرا ریاست مجمع وزراء را داشتند.

وزیر: پس از سلطان، وزیر قرار داشت، که امور اداری و مالی را برعهده داشت. رئیس آنان، دیوان بگ نامیده می‌شد. وزرای آن دوره شامل: وزیر ولایات و وزیر عامه با مأموریت مسائل سیاسی، اقتصادی، مالی و انتظامی. وزیر سپاه، که عهده‌دار مسائل نظامی بود. وزیر انباء السبیل و اموال بی صاحب که در موارد عدم وارث، ارث به وسیله او تعیین می‌شد. وزیر دربار شاهی، وزیر سرحدات و ثغور و وزیر داخله<sup>۱</sup>. از معروف‌ترین وزرای این دوره امیر علیشیر نوایی است که به دلیل ادب دوستی شهرت زیادی در بین وزرای دوران اسلامی پیدا کرد.<sup>۲</sup>

در این دوره این عنوان به بالاترین مقام دینی داده شد.<sup>۳</sup> او اداره امور موقوفات را انجام می‌داد و از بین علمای شریعت انتخاب می‌شد، چون این افراد از احکام فقهی آگاهی داشتند. این منصب با اموال فراوانی مواجه بود و در نتیجه مشکلات زیادی را در برداشت. چون یا خود صدور آن اموال را حیف و میل می‌کردند یا این که افرادی به دلیل حسادت، برای آنها توطئه چینی می‌کردند. از کسانی که منصب صدر را در این زمان بر عهده داشتند مولی غیاث‌الدین جمشید (م ۹۱۹) بود.<sup>۴</sup>

از دیگر مناصب مهم این دوره نقابت سادات می‌باشد، سادات در این دوره از اهمیت زیادی برخوردار بودند. منصب تدریس در مدارس نیز از طرف سلطان به برخی از عالمان واگذار شد، این امر در مدرسی مانند مدرسه اخلاصیه، غیاثیه و گوهرشاد که از طرف سلطان بنا می‌شد، بود.<sup>۵</sup> حکام و مامورین ولایات که نفوذ زیادی داشتند و در پاره‌ایی موارد سلطان پس از تسخیر یک ناحیه و گرفتن غنایم و ضبط اموال و تعیین خراج سالانه، منطقه تسخیر شده را به این شرط که خطبه و سکه به

۱. ل. بوا، «تمدن تیموریان»، ص ۷۴.

۲. جعفریان، تاریخ ایران، از آغاز اسلام تا پایان صفویان، ص ۸۰۳.

۳. سیوری، درباب صفویان، ص ۷۵.

۴. جعفریان، تاریخ ایران، از آغاز اسلام تا پایان تیموریان، ص ۸۰۳.

۵. همان، ص ۸۰۴.

نام سلطان باشد به حاکم سابق واگذار می‌کرد، گاهی بعضی از امراء و فنودال‌های بزرگ در کار سلطنت دخالت می‌کردند.<sup>۱</sup>

#### ۴-دین و مذهب:

تیموریان از ابزار گوناگونی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کردند، یکی از این ابزارها دین بود. در این دوره مذهب سنت حنفی رایج بود، اما شاهزادگان و فرمانروایان تیموری بنا به موقعیت سیاسی، اجتماعی خود دین و مذهبشان را تغییر می‌دادند، در واقع آن‌ها از دین برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده می‌کردند. توجه تیموریان به دین باعث اعتبار و مشروعیت سیاسی و دینی حکومت آن‌ها نزد مردم می‌شد، اما از طرف دیگر با مشاهده به خطر افتادن منافع حکومت، با بزرگان و علمای دینی به سختی برخورد می‌کردند. در واقع اعتقادات دینی آن بیشتر جنبه تظاهر داشته است و اعتقاد دینی راسخی نبود. اما در این زمان بر خلاف زمان ایلخانان تعصب مذهبی زیادی وجود داشت، و سلاطین تیموری به حمایت از دین‌داران می‌پرداختند، این حمایت گرچه جنبه ظاهری داشت اما شرایط مناسبی برای شیعیان فراهم کرده بود. در واقع آن‌ها از طریق دین و حمایت از دین‌داران به توجیه لشکرکشی‌های خود، برحق جلوه دادن خود و کسب مشروعیت استفاده می‌کردند، چون تأیید لشکرکشی‌های آن‌ها از سوی علما و مشایخ در پیشرفت و کسب مشروعیت آن‌ها تاثیر زیادی داشت. به طور کلی آن‌چه برای تیموریان اهمیت داشت مصلحت سیاسی بود نه اهداف مذهبی.

تیموریان در ابتدای ورود به ایران با مخالفت‌هایی از طرف شیعیان روبرو شدند، این ظلم ستیزی شیعیان، در نهایت تیموریان را بر آن داشت که در برابر رعایای خود با انعطاف و ملایمت برخورد کنند، در این زمان ابن عنبه با نوشتن کتاب عمدةالمطالب در مورد شیعیان و علویان و اهدای آن به تیمور اولین قدم را در جهت آشنایی تیموریان با مذهب تشیع برداشت، پذیرفته شدن این کتاب از طرف تیمور نشان دهنده پیشرفت سیاسی و مذهبی مسلمانان و آزادی آن‌ها می‌باشد.<sup>۲</sup> در این دوره شیعیان در پیروی از عقاید خود آزادی داشتند.<sup>۳</sup> و سلاطین تیموری نیز برای تداوم حاکمیت خود به تشیع تمایل نشان دادند.<sup>۱</sup> تیمور به

۱. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ص ۳۶۵.

۲. حسین پور، "تاریخ اجتماعی شیعیان ایران در نیمه نخست قرن نهم هجری".

۳. یارشاطر، شعر فارسی در عهد شاهرخ، ص ۱۷.

جنگ‌ها و لشکرکشی‌های خود عنوان جها می‌داد تا به عنوان غازی اسلام درآید و از این عنوان نصیبی بردارد؛ چنان چه حمله به چین را عنوان جهاد با کفار داد.<sup>۲</sup> وی در تزوکات می‌گوید: «چون در بلاد اسلام شریعت را رواج دادم، علمای اسلام فتوی نوشتند که چون الله تعالی در هر صد سال مروجی و مجددی از برای رواج و تجدید دین محمدی صلی‌الله‌علیه و سلم بر می‌انگیزد و درین صهشتم تجدید دین را امیر صاحب قران نموده پس مجدد دین محمدی ایشان باشد».<sup>۳</sup> به همین دلیل هم به او لقب «مجدد دین» داده‌اند. در واقع تیمور در پی اهداف سیاسی خود قصد داشت خود را پادشاهی دین‌دار و مدافع اسلام در سطح جهانی معرفی کند، و به این صورت برتری خود را نسبت به سایر سلاطین در جهان اسلام ثابت کند.<sup>۴</sup> او از مذهب برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده می‌کرد، و از اسلام برای توجیه فرمانروایی و فتوحاتش بهره می‌برد، لشکرکشی‌های او به گرجستان و هند نیز ظاهراً برای حفظ دین بوده، اما در واقع او برای بدست آوردن غنیمت و باج و خراج به این لشکرکشی‌ها می‌پرداخت.<sup>۵</sup>

شاهرخ فرزند تیمور از همهٔ سلاطین تیموری دین‌دارتر و معتقدتر بود، او شراب‌خواری را منع کرد، بزرگان را تشویق به اجرای شعائر مذهبی کرد، بقاع متبرکه را تعمیر کرد، به زیارت بزرگان دین می‌رفت و... به همین دلیل هم مانند تیمور لقب «مجدد دین» داشت<sup>۶</sup>، او چندین بار به زیارت امام رضا (ع) رفت و ندورات خود را تقدیم کرد.<sup>۷</sup> او در سال ۸۱۵ هـ.ق یاسای چنگیزی را لغو کرد و مقررات اسلامی را برقرار نمود، بعد از آن محاکم شرعی طبق قواعد فقه عمل می‌کردند اما محاکم عرفی طبق قانون «یاسا» بودند.<sup>۸</sup> شاهرخ همچنین حکومت شهر کاشان را از دست امیر الیاس گرفت و آن را به رستم بهادرکه شیعه بود داد.<sup>۹</sup> الغ بیگ نیز با این که قرآن را به هفت قرائت می‌خواند اما از تجار و صنعتگران مالیات تمغا می‌گرفت

۱. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر فی اخباریشر، ج ۴، ص ۱۳۶.

۲. یزدی، ظفرنامه، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳. تربتی، تزوکات تیموری، ص ۱۷۸ و ۱۸۰.

۴. تاکستن و دیگران، تیموریان، ص ۲۶.

۵. فوربزمز، بناتریس، قدرت، سیاست و مذهب در ایران دوره تیموریان، ص ۲۳.

۶. میرجعفری، تاریخ تیموریان و ترکمانان، ص ۱۶۵.

۷. میرخواند، روضة‌الصفاء، ص ۶۰۶ و ۶۴۸.

۸. دستوم، تاریخ جهانگشائی تیمور، ص ۱۸۶.

۹. نراقی، تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۷۴.

۱ روحانیون این مالیات را غیرشرعی می‌دانستند و این کار الغ بیگ را دلیل بر کفر او می‌دانستند.<sup>۲</sup> او توجه چندانی به شریعت نداشت و بیشتر به باده‌گساری و میگساری می‌پرداخت<sup>۳</sup> عبداللطیف پسر الغ بیگ نیز به شریعت توجه زیادی داشت، او برای جلب رضایت مردم گرفتن تمغا را محدود کرد.<sup>۴</sup> سلطان حسین بایقرا نیز به تشیع تمایل داشت، اما زمانی که تصمیم گرفت خطبه و سکه به نام حضرت علی (ع) ضرب کند عده‌ای او را از این کار بازداشتند.<sup>۵</sup> مؤلف مقامات جامی او را به دلیل تلاش برای اعتلای دین ستوده است.<sup>۶</sup> در دوره تیموریان مذهب تسنن رسمیت داشت و شاهزادگان تیموری، علمای عصر، و مردم عادی پیرو مذهب سنی حنفی بودند، اما در این دوره پیروان شیعه نیز وجود داشتند، تعداد این افراد در خراسان، عراق و آذربایجان بیشتر از دیگر نقاط بود. در اواخر دوره تیموریان درگیری شیعه و سنی شدت گرفت و به پیروزی تسنن انجامید اما مقدماتی را فراهم کرد که در قرن بعد یعنی قرن دهم هـ.ق و در دوره صفویان مذهب تشیع جایگزین مذهب تسنن شود.

#### ۵- نقش و جایگاه زنان:

اعتبار زنان در هر مرتبه‌ای از طبقات جامعه نزد تیموریان قابل مقایسه با هیچ یک از ادوار نیست. و زنان در این دوره از موقعیت اجتماعی و احترام زیادی برخوردار بودند. در واقع قبول تمدن اسلامی و ایرانی مقام اجتماعی زنان را بالا برد.<sup>۷</sup> در این دوره زنان مانند ادوار پیشین فرمان‌بردار مردان خود بودند. آن‌ها علاوه بر کارهای داخل خانه، کارهای سنگین و بیرون از خانه هم انجام می‌دادند و همراه با مردان خود به جنگ می‌پرداختند. ابن عربشاه در این زمینه می‌گوید: «در لشکریان وی بسیاری از زنان بودند که به غوغای میدان نبرد و بانگ و هیاهوی جنگاوری رغبت بسیار داشتند و با مردان جنگی برابری می‌کردند

۱. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۶، ص ۳۲ و ۲۰.

۲. سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع-البحرین، ج ۲، ص ۶۷۰.

۳. بارتولد، الغ بیگ و زمان وی، ص ۱۸۸.

۴. سمرقندی، ج ۲، همان، ص ۶۷۰.

۵. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۱۳۶.

۶. نظامی باختری، مقامات جامی، ص ۱۲۱.

۷. اصفهانیان، بانوان شاخص در عصر تیموریان، ص ۱۲.

و بر سخت‌ترین کشتارها دست می‌زدند، در عرصه کارزار به شمشیرزنی و نیزه افکنی چنان بودند که مردان آزموده جنگی...»<sup>۱</sup>

در دوره تیموریان نسبت به دوره قبل از خود یعنی زمان مغولان وایلخانان زنان از اهمیت و اعتبار والایی برخوردار بودند، نفوذ گسترده آن‌ها در دربار و سیاست نیز حاکی از این اهمیت می‌باشد. در این زمان پادشاهان و حکام، بسیاری از امور خود را بعد از مشورت با مادر و همسران خود انجام می‌دادند. این زنان گاهی از نفوذ خود برای شفاعت نزدیکانشان استفاده می‌کردند. علاوه بر آن‌که در اداره کشور تاثیرگذار بودند و برای به سلطنت رسیدن فرزندان‌شان نیز تلاش می‌کردند. آن‌ها همچنین بناهای مختلفی (مسجد، مدرسه، آرامگاه و...) ساختند که بسیاری از آن‌ها از زیباترین و باشکوه‌ترین بناهای زمان خود به شمار می‌رفتند. زنان همچنین در تربیت شاهزادگان نقش مهمی داشتند، به این صورت که فرزندان خاندان سلطنت بعد از تولد نزد یکی از زنان بزرگ قرار می‌گرفتند و زمانی که به سن معینی می‌رسیدند برخی از حکام، اتابکی آن‌ها را برعهده می‌گرفتند. از مهم‌ترین زنان این دوره، قُتْلُغ تَرَکان آغا، تومان آغا، مَلِکَت آغا و گوهرشاد آغا بودند. یکی از معروف‌ترین و برجسته‌ترین زنان این دوره گوهرشاد آغا همسر شاهرخ می‌باشد، او دوست‌دار علم و دانش و حامی دانشمندان، علما و فضلا بود و به عمران و آبادانی علاقه‌ی زیادی داشت، از جمله اقدامات او ساخت مسجدی در مشهد بود که به نام خود وی گوهرشاد نام گرفت. این مسجد از مهم‌ترین و معروف‌ترین بناهای دوره تیموری است.

اما تیمور و در مجموع مغولان برای زنان احترام چندانی قائل نبودند. ابن عربشاه می‌گوید: «هیچگاه به لفظ زنان زبان ننگشود و از بردن نام ایشان پیوسته در اجتناب بود، و هرگاه زنی برای او دختر به دنیا می‌آورد، می‌گفتند پرده نشینی به دنیا آمد.»<sup>۲</sup> آن‌ها وقتی می‌خواستند کسی را تحقیر کنند او را به شکل زن در می‌آوردند. از جمله در جریان حمله توقتمش به سمرقند، خواجه کوکلتاش که در دفاع از شهر کوتاهی کرد، به دستور تیمور او را به شکل زن در آوردند و در شهر چرخاندند.

چون زن معجزش بر سرانداختند پیاده در شهر همی چرخاندند<sup>۳</sup>

۱. ابن عربشاه، زندگانی شگفت آور تیمور، ص ۳۲۴.

۲. ابن عربشاه، زندگانی شگفت آور تیمور، ص ۱۷۶.

۳. یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۳۲۲.

در زمان تیمور جز در موارد محدودی زنان در امور سیاسی دخالتی نداشتند، و فقط گاهی می‌توانستند از خشم تیمور در مقابل امیرزادگان بکاهند و گاهی نیز آن‌ها را واسطه قرار می‌دادند تا قرارداد صلحی بسته شود. از جمله در جریان فتح قلعه‌ی اونیک حاکم این قلعه هدایای گرانبهایی برای سرای ملک خانم همسر تیمور فرستاد تا مانع حمله تیمور به قلعه شده و واسطه‌ی صلح شود.<sup>۱</sup> که البته این امر صورت نگرفت. مورد دیگر در جریان خلع میرانشاه از حکومت آذربایجان توسط تیمور صورت گرفت، که در طی آن یکی از پسران میرانشاه به نام ابابکر از سرای ملک خانم و یکی از امیران بزرگ سپاه خواست که از تیمور تقاضا کنند تا پدرش را ببخشد و اجازه دهد که وی در بغداد نزد او بماند، تیمور این خواسته را پذیرفت و میرانشاه را به همراه مقادیر فراوانی هدایا و وجوه نقد روانه کرد.<sup>۲</sup> این مطلب نشان دهنده آن است که زنان می‌توانستند در جریان‌های سیاسی موثر باشند. اما مهم‌ترین کار زنان، تربیت امیرزادگان بود، از جمله تربیت الغ بیگ و خلیل سلطان برعهده سرای ملک خانم (اولین زن تیمور) بود. اما این امر در زمان جانشینان تیمور ادامه ندارد، چرا که هر چند تربیت عبداللطیف پسر بزرگ الغ بیگ برعهده گوهرشادآغا بود، اما دو پسر دیگرش یعنی عبدالرحمان و عبدالعزیز در سمرقند تحت تربیت خود او قرار داشتند. تربیت امیرزادگان تنها برعهده زنان صاحب نفوذ در حرمسرا بود و بقیه زنان چنین کاری را انجام نمی‌دادند.

کلاویخو که مدتی در دربار تیمور بود در مورد جایگاه زنان در این دوره می‌گوید: «زنان حرمسرا و شاهزاده خانم‌ها مجاز بودند که مجلس جشن و سرور تشکیل داده و در آن بزرگان مملکت، سفرای کشورهای بیگانه، و بانوان درباری و عامه مردم شرکت می‌کردند.»<sup>۳</sup> او همچنین می‌گوید که زنان تیمور برخلاف زنان مسلمان با روی باز و تنها با نقاب نازک و سفیدی بر چهره و گیسوان بر شانه ریخته و گوهرهای آویخته در مجالس شرکت می‌کردند.<sup>۴</sup> در واقع پوشش این زنان مانند مسلمانان نبود و رفتار

۱. حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ج ۲، ص ۷۹۱.

۲. یزدی، ظفرنامه، ص ۴۰۶.

۳. کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ص ۲۶۷.

۴. همان، ص ۲۵۸ به بعد.



ظاهری آن‌ها بیشتر شبیه زنان مغولی بود<sup>۱</sup> پوشش و لباس همسران تیمور، پیش از آن که وی به ریاست اولوس جغتای برسد، همانند لباس دیگر زنان چادرنشین ترک، ساده و بدون تزئینات بود. اما هرچه تیمور بر خزانه‌های دیگر حکومت‌ها دست می‌یافت، تجل لباس‌های همسران وی نیز بیشتر می‌شد، اوج این تجمل مربوط به سال ۵۸۰۷ق در جشن بزرگ سمرقند نمایان شد، که در طی آن همسران تیمور گران‌ترین لباس‌ها را به تن کرده بودند.<sup>۲</sup>

تیمور ۱۸ همسر داشت که از بین آن‌ها هشت همسر در حرم‌سرایش دارای نفوذ بیشتری بودند.<sup>۳</sup> از بین این هشت نفر سرای ملک خانم ملکه کبری بود، او اخبار داخل حرم‌سرا را به اطلاع تیمور می‌رساند و تربیت بیشتر امیرزادگان را برعهده داشت. دیگری تومان آغا بود که ملکه صغری بود و دارای نفوذ کمتری نسبت به سرای ملک خانم بود، هر دوی آن‌ها دختران پادشاهان ختا بودند.<sup>۴</sup> این زنان در هنگام شکار و جنگ به همراه تیمور بودند، و زمانی هم که در سمرقند می‌ماندند بعد از بازگشت تیمور از جنگ به برگذاری تشریفات استقبال از تیمور و دادن هدایا می‌پرداختند.

زنان تیمور همچنین دارای حق مالکیت بودند. لمب می‌گوید جهاز و هدیه‌هایی که به آن‌ها داده می‌شد متعلق به خودشان بود.<sup>۵</sup> نقش دیگر زنان ساخت بناهای خیریه بود، این کار از قتلخ خواهر تیمور آغاز شد، او بناهای عام‌المنفعه زیادی ساخت و یزدی او را از جمله زنانی می‌داند که در این زمینه بیش‌ترین فعالیت را داشت.<sup>۶</sup>

زنان اشراف و وابسته به طبقات مرفه با استفاده از باغ و خانه‌های وسیع و نظارت در امور خدمه و کنیزان وضع رضایت بخشی داشتند، زنان طبقه متوسط نیز از وضع مناسبی برخوردار بودند.<sup>۷</sup> زنان روستایی و عشایری به طور کلی زنان پایین نسبت به زنان خاندان سلطنتی در فعالیت‌های اجتماعی حضور بیشتری داشتند، و همراه مردان خود کار می‌کردند. آن‌ها حتی در هنگام جنگ نیز به همراه همسران خود

۱. باتولد، الغ بیگ و زمان وی، ص ۵۶.

۲. کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ص ۲۶۲.

۳. همان، ص ۲۶۰.

۴. ابن عربشاه، زندگانی شگفت آور تیمور، ص ۳۰۹.

۵. لمب، تیمور لنگ، ص ۹۴.

۶. یزدی، ظفرنامه، ج ۱، ص ۲۶۰.

۷. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ص ۳۷۸.

به میدان جنگ می‌رفتند. اما وضع زنان این طبقه در سمرقند به دلیل وجود بردگان نسبت به دیگر شهرها بهتر بود.

در زمان جانشینان تیمور نیز زنان در امور سیاسی دخالت داشتند. از جمله خلیل سلطان بیشتر تصمیمات خود را بعد از مشورت با همسرش شاد ملک می‌گرفت، اما به دلیل همین دخالت بیش از حد همسرش، توسط امرا از سلطنت خلع شد. از معروف‌ترین زنان دوه تیموری گوهرشادآغا یا گوهرشاد بیگم همسر شاهرخ می‌باشد، او در هرات دارای نفوذ زیادی بود و همسرش شاهرخ به کمک او قلمرو خود را اداره می‌کرد. او علاوه بر نقش سیاسی، در زمینه فرهنگی نیز فعالیت‌های زیادی دارد، از جمله فعالیت‌های او ساخت مسجدی در مشهد می‌باشد که به نام وی «مسجد گوهرشاد» نام گرفت.، ساخت دارالسیاده و دارالحفاظه در مجاورت مرقد امام رضا (ع)، و ساخت مسجد و مدرسه‌ای در هرات بود. او همچنین تربیت امیرزادگانی چون عبداللطیف و ابراهیم سلطان را نیز برعهده داشت.

در این دوره فیروزه بیگم مادر سلطان حسین بایقرا نیز از نفوذ زیادی برخوردار بود و سلطان حسین بایقرا آزادی خود از زندان سمرقند را مدیون وی می‌داند، چون با وساطت وی بود که از زندان آزاد شد. همچنین سلطان حسین بایقرا به تشویق همسرش خدیجه بیگم پادشاهی استرآباد را به مظفرحسین میرزا پسر خدیجه بیگم داد.<sup>۱</sup>

همانطور که بیان شد زن در عهد تیموری از مرتبه و مقام بالایی برخوردار بوده است. زنان این دوره با توجه به موقعیت و قدرتشان توانسته اند در حوزه های سیاست، معماری، هنر، شاعری، نقاشی و خطاطی فعالیت‌های چشمگیری داشته باشند. زنان این دوره با توجه به آزادی و قدرت خود به نوبه خود به تلاش‌هایی در جهت احیاء فرهنگ و هنر ایرانی پرداختند.

#### نتیجه

در دوران حکومت تیمور به دلیل قتل و غارت‌هایی که توسط وی صورت گرفت، مردم از نظر اجتماعی وضعیت مطلوبی نداشتند. اما در دوران جانشینان وی به دلیل آرامش نسبی که وجود داشت، مردم و طبقات از اوضاع اجتماعی بهتری برخوردار شدند، با این وجود گاهی وقایعی سبب ایجاد دشواری‌هایی

۱. واصفی، بدایع الوقایع، ص ۳۳۳-۳۳۴.

برای مردم می‌شد، از جمله این وقایع شیوع بیماری‌های طاعون و وبا بود که در نتیجه‌ی آن بسیاری از اهالی هرات جان خود را از دست دادند و تعداد زیادی نیز مجبور به ترک محل زندگی خود شدند. عوامل دیگری چون خشکسالی، جنگ و فشار مالیاتی نیز سبب هلاک شدن تعداد زیادی از مردم می‌شد. تیمور یان از نظر دینی پیرو مذهب سنی حنفی بودند، اما آن‌ها با توجه به موقعیت شیاسی-اجتماعی خود، دین و مذهبشان را تغییر می‌دادند. در واقع آن‌ها از دین برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده می‌کردند

زنان نیز در این زمان از نظر اجتماعی از احترام بالایی برخوردار بودند و نقش آن‌ها در زمینه‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نشان دهنده حضور فعال این قشر در این زمان است.

#### منابع و مأخذ:

- اسفزاری، روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات، با تصحیح و حواشی و تعلیقات سید محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ج ۱.
- اصفهانیان، داود، بانوان شاخص در عصر تیموریان، در خلاصه مقالات سمینار بین‌المللی زن در ادوار مختلف تاریخ ایران، چاپ اول، شیراز، معاونت آموزشی سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۱.
- باتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، الغ بیگ و زمان وی، ترجمهٔ حسین احمدی پور، طبریز: انتشارات چهر، ۱۳۶۶.
- تاکستن و دیگران، تیموریان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران: مولی، ۱۳۸۴.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد، دیوان کامل جامی، ویراسته هاشم رضی، تهران: پیروز، ۱۳۴۱.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی، تهران: انتشارات بنیاد، ۱۳۷۵، ج ۱.
- خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، تصحیح محمد بیدر سیاقی، تهران: خیام، ۱۳۵۳، ج ۳.

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، دستورالوزراء، محقق و مصصح سعید نقیسی، تهران: ناشر اقبال، ۲۵۳۵.
- دستوم، تاریخ جهانگشائی تیمور، تهران، نشر پونه، ۱۳۷۴.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۲.
- سمرقندی، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، ج ۲.
- سیوری، راجر، درباب صفویان، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۴.
- فوریزمنز، بئاتریس، قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمه جواد عباسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰.
- لمب، هارولد، تیمور لنگ، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۴.
- مروارید، عبدالله، شرفنامه، عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره فیش ۱۴۱۲.
- میرخواند، محمدبن خاوندشاه، روضة‌الصفاء، [بی‌جا]، کتاب‌فروشی خیام، ۱۳۳۹، ج ۶.
- نراقی، حسن، تاریخ اجتماعی کاشان، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۵.
- نظامی باخزری، عبدالواسع، مقامات جامی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: نشرنی، ۱۳۷۱.
- واصفی، زین‌الدین محمد، بدایع‌الوقایع، به تصحیح الکساندر بلدرف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱، ج دوم.
- یارشاطر، احسان، شعر فارسی در عهد شاهرخ، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
- یزدی، شرف‌الدین علی، ظفرنامه، به تصحیح و اهتمام محمدعباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶، جلد اول و دوم.
- --روملو، حسن بیگ، احسن‌التواریخ، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران: ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

- ل. بوآ، « تمدن تیموریان»، ترجمه باقر امیرخانی، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره بهار، آوریل-ژوئن ۱۹۲۶.
- حسین پور، علی، «تاریخ اجتماعی شیعیان ایران در نیمه نخست قرن نهم هجری»، تاریخ در آینه پژوهش، سال چهارم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶.

